

تاریخ از نگاه علامه طباطبایی

۱ آذر ۱۳۹۴ ساعت ۱۸:۰۹

روز ۲۴ آبان ۱۳۶۰ آیت الله علامه حاج سیدمحمدحسین طباطبایی مشهور به علامه طباطبایی، فیلسوف و مفسر برجسته قرآن کریم در سن ۸۰ سالگی به دیار حق شتافت.

به بهانه سالگرد رحلت این شخصیت برجسته دیدگاه ایشان را در خصوص «تاریخ» برگزیده و تقدیم خوانندگان گرامی می‌کنیم... تاریخ نقلی یعنی ضبط حوادث کلی و جزئی، از چیزهایی است که انسان از قدیمی‌ترین ادوار زندگی خود بدان اهتمام داشته است و در هر عصری از اعصار عده‌ای حافظ و نویسنده و مؤلف در آن فن وجود داشته، و عده‌ی دیگری آنچه را ایشان ضبط کرده و به عنوان تحفه نگهداری کرده بودند دست به دست می‌گردانده‌اند.

انسان در زندگی از جهات مختلفی از تاریخ استفاده می‌کند. مانند: پند گرفتن، داستان‌سرائی، مزاح و تفریح و همچنین در امور اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و صنعتی و غیره.

ولی تاریخ با همه شرافت و منافع زیادی که دارد همواره دو عامل فساد در آن تأثیر کرده و آن را از جاده راستی و درستی به سوی دروغ و نادرستی منحرف ساخته و می‌سازد:

نخست آنکه در هر عصری محکوم حکومت وقت بوده. همان حکومتی که قدرت و قوت را در دست داشته است، و حکومتها پیوسته مایل بوده و هستند اموری را که برای خودشان سودمند است اظهار و چیزهایی که برایشان زیان‌آور است اخفاء گردد.

شکی نیست که حکومت‌های مقتدر در هر عصری می‌کوشند مطالبی را که به نفع خودشان است انتشار دهند و در مقابل، مطالبی را که موجب زیانشان است بپوشانند یا به صورتی جلوه دهند که به سودشان تمام شود و از این رو دروغها و باطل‌هایی را به صورت راست و درست در می‌آورند و اساساً فطرت هر فرد یا جمعیتی است که منفعت را به هر نحوی ممکن باشد جلب، و ضرر را از خود دفع نماید و هر کس کمترین ادراکی داشته باشد و اوضاع کنونی دنیا را بنگرد و در تاریخ پیشینیان تأمل کند در این امر تردیدی برایش نخواهد ماند.

دوم آن که ناقلین اخبار تاریخی و مؤلفین در آنچه نقل و یا قضاوت کرده‌اند از اعمال احساسات درونی و عصبیت‌های قومی خودداری ننموده‌اند، زیرا در اعصار پیشین که حکومت، حکومت دینی بوده هر کدام از ناقلین دارای کیش و آئین ویژه‌ای بوده‌اند و عصبیت‌ها و احساسات مذهبی در ایشان قوت داشته است، و چون اخبار تاریخی مشتمل بر احکام و قضاوت‌هایی بوده ناچار با احساسات آنان آمیخته شده است، چنانکه عصبیت‌های مادی و احساسات ضد دینی امروز موجب این شده که در اخبار تاریخی دخالت‌هایی نظیر دخالت گذشتگان بشود، و بهترین شاهدش این است که اهل هیچ دین و مذهبی نیست که مطلبی مخالف با اصول مذهب خود نقل کرده باشد، و همچنین هیچ کلمه‌ی تاریخی نیست که امروز نقل شود و در آن تأیید مذهب مادی نباشد.

علاوه بر این دو عامل مهم، عوامل دیگری نیز به فساد تاریخ کمک کرده است مثلاً در سابق وسائل ضبط و نقل و تألیف بسیار ناقص بوده و از این رو قضایای تاریخی از تغییر یافتن و مفقود شدن مصون نبوده است، این نقیصه گرچه امروز تا حدی برطرف شده و شهرها با هم نزدیک و وسائل تماس گرفتن و نقل و انتقال فوق العاده آسان شده است لیکن یک بلای عمومی دیگر دامنگیر تاریخ گشته، و آن اینکه دست سیاست در جمیع شؤون انسانی دخالت کرده و طوری شده که دنیای امروز با فن سیاست می‌گردد و با تغییر یافتن روشهای سیاسی، اخبار نیز تغییر پیدا می‌کند. این بلیه هرگونه اطمینانی را از تاریخ سلب، و آن را به مرحله‌ی سقوط کلی نزدیک کرده است.

این نواقص به اضافی تناقضاتی که در نتیجه‌ی آنها در تاریخ نقلی پیدا شده است موجب گشته که دانشمندان امروز از آن صرف‌نظر کرده و درصدد برآمده‌اند که قضایای تاریخی را براساس آثار ارضی تأسیس کنند و این روش گرچه از پاره‌ای اشکالات مصون است ولی در سایر اشکالات با تاریخ نقلی شرکت دارد و عمده‌اش مداخله احساسات و عصبیتهای مورخین و تصرف سیاستها در افشاء و کتمان یا تغییر و تبدیل مطالب است. این حال تاریخ و جهالت فساد اصلاح‌ناپذیر آن است. از اینجا روشن می‌شود که هرگاه قرآن داستانی را برخلاف تاریخ نقل کرده میان آنها معاوضه واقع نمی‌شود، زیرا آن وحی الهی و منزله از هرگونه خطاء و دروغ است ولی تاریخ ابداً از خطاء و کذب مصونیت ندارد، و اغلب داستانهایی که قرآن نقل کرده مانند همین داستان طالوت با نقل کتب عهدین مخالف است، و آنها هم، چون دستخوش تحریفات و تغییرات واقع شده بر کتب تاریخ برتری ندارد، و اساساً نویسنده‌ی این داستان که در کتاب عهدین به نام داستان «صموئیل و شارل» نامیده شده معلوم نیست، و در هر صورت مخالفت قرآن با کتب تواریخ و به ویژه با کتب عهدین تولید اشکالی نمی‌کند. زیرا قرآن کلام حق و از طرف حق است. باید در نظر داشت که قرآن کتاب تاریخ نیست و منظورش از نقل داستانهای بیان و ضبط تاریخ نمی‌باشد بلکه قرآن کلام الهی است که در قالب وحی ریخته شده تا خدا به واسطه‌ی آن کسانی را که دنبال خشنودی باشند به راه‌های سلامت رهبری نماید، از این رو هیچ داستانی را با تمام خصوصیات نقل نمی‌کند و در هر مورد نکات مخصوصی را که باید مورد دقت و توجه قرار گیرد و از آنها پند و اندرز گرفته شود اخذ کرده و همانها را گوشزد می‌کند، چنانکه در همین داستان طالوت و جالوت ملاحظه می‌شود که داستان را با این جمله شروع می‌فرماید:

«ألم تر الی الملائ من بنی اسرائیل...» بعد می‌فرماید «و قال لهم نبیهم ان الله قد بعث لکم طالوت ملکاً...» باز می‌فرماید «ان آیه ملکه...» و بعد می‌فرماید «فلما فصل طالوت...» و سپس می‌فرماید «و لما بروز الجالوت...» در صورتی که اگر می‌خواست اتصال مطالب را حفظ کند باید یک داستان طولانی نقل نماید. مانند این مطلب در سوره‌ی بقره نیز وجود دارد.

این نکته در تمام داستانهایی که قرآن نقل می‌کند موجود است که فقط از جهات و خصوصیات قصص آن را که مشتمل بر پند یا حکمت یا روش الهی نسبت به ملل پیشین است ذکر می‌نماید، در آیه ۱۱۱ از سوره‌ی یوسف می‌فرماید:

«لقد کان فی قصصهم عبره لاولی الالباب» (۱) و در آیه ۲۴ از سوره‌ی نساء می‌فرماید «یرید الله لیبین لکم و یهدیکم سنن الذین من قبلکم» (۲) و در آیه‌ی ۱۳۷ از سوره‌ی آل عمران می‌فرماید «قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبه المکذبین هذا بیان للناس و هدی و موعظه للمتقین» (۳).

به نقل از: المیزان، ج ۲، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی ترجمه استاد محمدتی مصباح یزدی، صص ۴۳۴ - ۴۳۱. پانوشتها:

۱- همانا در داستانهایشان پندی برای خردمندان است.

۲- خدا می خواهد برای شما بیان کند که به روش کسانی که پیش از شما بودند راهنمائیتان نماید.

۳- پیش از شما جریاناتی گذشته است پس در زمین گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است. این بیانی برای مردم و هدایت و اندرزی برای پرهیزکاران است.

رشد، آموزش تاریخ، سال اول، بهار ۱۳۷۹

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۳۲۱۰۲/طباطبایی-علامه-نگاه-تاریخ>